

مروری بر دیدگاه‌های شهید قاسم سلیمانی پیرامون مسائل اجتماعی

نماد وحدت ملی

مقاله
جعفر گلشنی
پژوهشگر اجتماعی



در تاریخ ایران معاصر، شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی بسیاری آمده‌اند و پس از سال‌ها حضور در عرصه‌های مختلف چشم از جهان فرو بسته‌اند. درباره آنها چه بسیار سخن‌ها گفته و نوشته‌ها نیز به رشته تحریر درآمده است و از شهرت و اعتبار و هواخواهی فراوانی برخوردار بوده‌اند. اما بدون تردید شهید حاج قاسم سلیمانی از شاخص‌ترین آنهاست. این سخن را نه بدان جهت است که در زمانه حاج قاسم سلیمانی زیسته و او را از نزدیک درک کرده‌ایم، بلکه بدان سبب است که اثرات فعالیت‌های او در زمینه‌های مختلف آنچنان چشمگیر و آشکار است که علاوه بر انسان‌های حاضر امروز، مردمان دهه‌های آینده نیز با مطالعه و شناخت احوال و اعمال وی به‌سادگی می‌توانند آن اثرات را دریابند. در واقع او را از این جهت می‌توان شخصیتی شاخص نامید که نه تنها برای زمانه خود بلکه برای مردمانی که در سال‌ها و دهه‌های آینده یا بر این سرزمین می‌گذارند بهره‌های فراوانی به یادگار گذاشته است. به عبارت دیگر او اگر چه در این زمانه زیست، اما بر زمانه‌های آینده اثرگذار خواهد بود. پس در زمانه زیست و تابع برخی شرایط خاص زمانه نشد و حتی بر زمانه خودش و بعد از خودش اثر گذاشت. در این نوشته قصد ندارم تا به ابعاد مختلف زندگانی و فعالیت‌های او بپردازم اما تلاش می‌کنم تا از منظر اجتماعی و زیست انسانی حضور و فعالیت‌های مؤثر وی را شناخته، درک و بازگو نمایم. او روستا زاده‌ای از اهالی قنات ملک شهرستان رابر استان کرمان بود که در آن محیط به دنیا آمده بود و تحت پرورش پدر و مادر و محیط آن روستا که اساساً کشاورز و دامپرورند، رشد و بالیده بود. در آن محیط روستایی و اصیل، از نخستین سال‌های زندگانی آموخته بود که حیات و زندگانی خوب و مرتب و پایدار و مؤثر در گرو همکاری و همراهی با دیگر اهالی آن روستای کوچک و محدودش است که امروزه حدود هزار نفر جمعیت دارد. بخوبی این را با عمق جان، فراگرفته بود که مشارکت در کارهای خانه و محیط کار کشاورزی که منبع درآمد خانواده است، او را به شخصیتی استوار و موظف به انجام وظایف فردی، جمعی، خانوادگی و گروهی رهنمون می‌سازد. در واقع او در شمار روستاییانی بود که با تربیت صحیح خانوادگی دریافته بود که برای زیستن صحیح و بهتر، باید در کلیه امور زندگانی روستایی، حضور فعال و مشارکت کامل داشته باشد تا هم خود بتواند زندگانی مناسب یافته و هم خانواده و دیگر اهالی روستا از وجود او بهره‌مند شوند. او نقش اجتماعی خود را از همان دوران کودکی و در همان محیط روستایی که به دور از محیط شهری براساس معیارهای زندگانی غیرشهری استوار شده بود، شناخت و در وجود خود پایدار نمود تا برای بیش از ۶۰ سال زندگانی، آن را همواره با خود داشته باشد و به آن عمل کند. صرف نظر از شناخت نقش اجتماعی خود از طریق زیستن و فعالیت در کنار دیگر ساکنان روستا، باید بر تأثیر پرورش دینی و اسلامی والدین حاج قاسم نیز در آن محیط روستایی تأکید کنیم که او را آماده‌یافتی نقش اجتماعی مؤثر نمودند. تعلیم اسلامی در کمک به دیگران، مساعدت مستمندان، یاری فقیران و دردمندان و همدانیت با نیازمندان هم روستایی، چگونگی شیوه صحیح رفتار دینی، اخلاقی و انسانی را در میان جامعه به او یاد داد. بر این اساس او آموخت که باید علاوه بر داشتن وظیفه اجتماعی جهت پیشبرد زندگانی خوب و سالم خود، در وظیفه انسانی خویش به حال و اوضاع زیستن دیگران نیز توجه ویژه داشته باشد. در واقع او داشتن نقش مؤثر اجتماعی را در گرو انسانیت، اخلاق و اسلامیت می‌دید. آموزه‌های زندگانی محیط روستایی در کنار پرورش دینی و فرهنگی و اجتماعی پدر و مادر در او سخت مؤثر افتاد و او را به شخصیتی مؤثر در عرصه اجتماعی بدل کرد. او فرا گرفت که در یک جامعه روستایی، حال خوب افراد بستگی به حال خوب تک تک احاد آن جامعه خرد و کوچک دارد. پس برای آنکه احوال ساکنین آن جامعه خرد، خوب و مناسب باشد، باید بر احوال همگان نظر کرد و برای نیک شدن احوال همگان تلاش نمود. بدین ترتیب پیوندهای اجتماعی محکمی در میان افراد آن روستا برقرار خواهد شد که به انسجام و استحکام جمعی منجر می‌شود. روابط نزدیک و صمیمی در پی خواهد آورد که در بزنگاه‌ها و مواقع بروز مشکلات خرد و کلان، نقش اساسی در حل آنها با حضور همه افراد، ایفا خواهد کرد. به عبارت دیگر حاج قاسم از طریق زیستن درست و پرورش صحیح دینی و دنیوی، دانست که هر چه قدر میان اهالی یک جامعه پیوندهای اجتماعی بیشتر باشد، امکان گسستگی و از هم پاشیدگی اجتماعی و به تبع آن از هم گسیختگی سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی کمتر خواهد شد. او آموخته‌هایش را در دوران انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس بیشتر کرد و بر شناخت خود از بنیان‌های پیوند اجتماعی و در نتیجه وحدت ملی افزود. در واقع او هم آموخته‌هایش را به کار گرفت و از آنها در نقش فرماندهی رزمندگان بهره برد و هم با تأمل بیشتر در احوال گوناگون و متفاوت و متکثر رزمندگان جبهه‌ها، بر آموخته‌هایش بسیار افزود. به نظر بنده، او با مشاهده دقیق و تأمل بسیار در احوال جمیع رزمندگان با هر قوم و زبان و آداب و رسوم، دریافت که هر چقدر فعالیت‌های فردی به منافع جمعی پیوند بیشتری بخورد، تأثیر بهتر و صحیح‌تری به دنبال خواهد داشت. او دانست که احوال رزمندگان بنابر محیط‌های مختلف زندگانی آنها و پرورش‌های خانوادگی متفاوت‌شان، از آنها شخصیت‌های متعدد و متنوعی ساخته است اما همگان برای حفظ این سرزمین که بر بنیان‌های دینی و اسلامی و فرهنگی منبعث از آموزه‌های شیعی و ملی استوار شده است، حاضرند جان خود را فدا کنند تا این سرزمین به دست متجاوزان نیفتد و ساکنان این جامعه کلان آسیب نبینند. حاج قاسم بخوبی این را دریافت که اگر پیوندهای اجتماعی مبتنی بر تعالیم صحیح اخلاقی و انسانی شیعی و ملی نبود، در این بزنگاه بسیار حساس و دشوار، سرزمین ایران با همه مردمانش، به دست متجاوزان فتح شده بود. در اینجا بود که بخوبی دانست منافع جمعی بر منافع فردی ارجحیت دارد. اگر تک تک آن رزمندگان جان بر کف نبودند، نه تنها این سرزمین به دست متجاوزان می‌افتاد، بلکه تمامی مردمان این دیار کهن به سخت‌ترین و ناشایسته‌ترین مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها دچار می‌شدند. او با درک عمیق این مسأله که همواره بر اهمیت جمع و جامعه خرد و کلان، از خانواده و جامعه قومی و

روستایی تا جوامع شهری و به تبع آن گروه‌ها و اقشار اجتماعی، باید تأکید داشته باشیم، فهمید که باید به احوال تک تک جوامع و ساکنان آنها توجه کرد که رشد و پیشرفت و ترقی معنوی و حتی مادی آنها و در نتیجه سرزمین و مردمان ایران، متأثر از آنها است. بر همین اساس است که سال‌های فرماندهی وی بر سپاه قدس را می‌توان سال‌های انسجام ملی، دینی و اجتماعی مردم ایران و ساکنان محور مقاومت و شیعیان منطقه دانست. در واقع او به فراست و تیزهوشی دریافت که برای مقابله با دشمن صهیونیسم، فقط ایجاد یک جامعه استوار با اهداف و مقاصد مشترک است که می‌تواند چنان مقابله‌ای را برقرار و به اجرا درآورد. از این رو با توجه به پیوند دادن افراد مختلف و متنوع و متکثر خواستاران مقابله است که می‌توان جبهه‌ای واحد، متحد و متشکل ایجاد کرد تا به صورت جمعی، ابتدا سد محکمی در برابر تعدیات صهیونیسم گردد و در ادامه به دفاع عزتمندانه و سپس ضربه زدن و شکست و تحقیر آمیز آنان نائل آمد. شاید رمز موفقیت حاج قاسم در ایجاد و گسترش محور مقاومت در همین باشد که می‌دانست که باید یک وحدت جمعی ایجاد کرد تا بتواند در برابر حملات صهیونیسم و عوالمش در منطقه ایستادگی کرد و سپس شکست‌شان داد. او با درک تنوع زیستی و قومی و مذهبی با آداب و رسوم مختلف، جبهه‌ای متحد از شیعیان و غیرشیعیان عراقی و سوری و لبنانی و فلسطینی علیه صهیونیسم ایجاد کرد که رژیم صهیونیستی تصور آن را هم نمی‌کرد. امری که آنها با متفکرانشان سال‌ها تلاش می‌کردند تا با برجسته کردن تفاوت‌های مردمان منطقه، به اختلافات دامن بزنند و بر طبل ناهمدلی‌ها بکوبند تا مبادا جبهه متحد علیه‌شان شکل بگیرد. بنظر می‌رسد از رهگذر درک اهمیت پیوند اجتماعی و بنیان‌های آن از سوی حاج قاسم، بتوانیم این مسأله را درک کنیم که چرا برای مقابله با حضور و تهاجمات داعش بر سرزمین‌های سوریه و عراق، رزمندگان بسیاری از ایران، عراق، سوریه، لبنان، پاکستان و افغانستان در قالب‌های مختلف حاضر شدند و در این راه به شهادت رسیدند. آیا این نتیجه‌ای غیر از انسجام و پیوند اجتماعی فرا ملی است که بر بنیان‌های اشتراکات مذهبی و فکری استوار گشته است. آیا در اینجا نمی‌توان از عبارت «ملت مقاومت» استفاده کرد. مردمانی که با همه تفاوت‌های زبانی، قومی و شیوه زیستن و آداب و رسوم و تنوع پوشش، به لحاظ دارا بودن مشترکات و پیوندهای مذهبی و اعتقادی، یک جامعه چند ملیتی و چند زبانی و قومی و فراتر از میهن‌هایشان ایجاد کردند که مقاومت در برابر متجاوزان صهیونیست و عوالمشان، وجه مشترک همه آنهاست. آیا ایجاد محور و ملت مقاومت نتیجه تفکر همگرایی و نه چند جانبه‌گرایی در مقابله با خطر صهیونیسم که حاج قاسم بشدت به دنبال آن بود، نیست؟

در عرصه ملی و جامعه ایرانی هم می‌توان تلاش‌ها و فعالیت‌های شهید حاج قاسم سلیمانی را در جهت ایجاد هر چه بیشتر پیوندهای اجتماعی و ملی مشاهده کرد. کمک به محرومان جامعه، کمک به سیزل‌دگان مناطق مختلف ایران در فروردین ۱۳۹۷ و انتشار روحیه کار و خدمت‌رسانی به هر ایرانی بدون توجه به تنوع زبان و پوشش و قومیت و مذهب، از جمله این فعالیت‌هاست. او به نیکی می‌دانست که برای مقابله با تلاش‌های خارجی جهت از هم گسیختن بافت‌های فرهنگی و متلاشی ساختن پیوندهای اجتماعی، باید به سختی و بی‌ادعا و تکلف، کار جمعی و فراوان و سازماندهی شده کرد تا به نتایج ارزشمند آن دست یافت. از همین منظر است که او درباره دخترانی که حجاب‌شان مطبوع نظر جامعه مذهبی ایران نیست، به آن گونه سخن می‌گوید که «همان دختر کم حجاب دختر من است دختر ما و شماس. دختر خاص من و شما نیست ولی دختر جامعه ماست.» بر اساس همین درک شرایط و اهمیت حفظ و توسعه و پایدار ساختن پیوندهای اجتماعی است که او با ایجاد دسته‌بندی‌های مختلف مخالفت می‌کرد و می‌گفت «من با آدم‌های خودم، من و رفقای خودم، من و مریدهای خودم [مخالفم]. این بی‌حجاب است، آن باحجاب است. این چپ و آن راست است. این اصلاح‌طلب و آن اصولگراست. من اصلاً قبول ندارم در بین بچه حزب اللهی‌ها که این آدم با آن شکلش چگونه است. همان دختر کم حجاب دختر من است. دختر ما و شماس. دختر خاص من و شما نیست ولی دختر جامعه ماست. فقط رابطه حزب اللهی با حزب اللهی معنا ندارد. رابطه حزب اللهی با کسی که دینش ضعیف است، موضوعیت دارد. باید این کار را بکنیم. جامعه ما خانواده ماست. اینها مردم ما هستند. بچه‌های ما هستند. باید راه افتاد و رفت سوی مردم و جذب کرد. باید برویم و دنبال این کار بیفتیم.» به عبارت دقیق‌تر او در عرصه ملی می‌دانست که هر گونه دسته‌بندی باعث ایجاد شکاف در اتحاد و انسجام ملی می‌شود که برای وحدت ملی ایران با وجود دشمنان مختلف بسیار خطرناک و مضر است. بر اساس همین شناخت و درک عمیق و دقیق بود که او را اینگونه توصیف کرده‌اند: «از ورود به حاشیه در هر زمینه‌ای دور بود. اهل افراط و تفریط نبود. فراجانی بود و نگاهش به جریانات مختلف سیاسی که در زیر خیمه انقلاب فعالیت می‌نمایند به مثابه افراد یک خانواده با سلاقی متفاوت بود. کلیت جامعه ایرانی را یک خانواده می‌دانست. بینش و تلاش او همگرایانه بود. برایش وحدت و انسجام ملی به غایت مهم بود و به لحاظ اینکه بینشی وسیع و جامع داشت بیشتر بر مشترکات رویکردها و رویکردهای افراد و مجموعه‌ها و شخصیت‌ها تأکید می‌نمود تا بر وجوه تمایز آنها.» در پایان این سخن لازم به بیان است که حاصل سال‌ها اینگونه اندیشیدن و عمل کردن بدون ادعا و تکبر و حالت طلبکارانه، در مراسم میلیونی تشییع پیکر او و یارانش نمایان شد. آنگاه که از هر قوم و نژاد و ملیت و زبان و فرهنگی و هر نوع حجاب و پوشش و اعتقادی، جمعیتی انبوه حاضر شدند و او را با چشمان اشکبار به دیار باقی مشایعت کردند. در همان روزها یکی از شخصیت‌های سیاسی و روحانی درباره‌اش با توجه به جمعیت میلیونی تشییع‌کنندگان اینچنین نوشت: «این که امروز می‌بینیم در عزای مراسم تشییع سردار شهید قاسم سلیمانی دل‌های ملت ایران یکدست شده و خبری از شکاف‌هایی را که قبل از این باعث نگرانی می‌شد، وجود ندارد، نباید حاصل مقام و منصب و جایگاه حکومتی وی دانست. چه اینکه در طول تمام این سال‌ها بودند صاحب‌منصبان و عالی‌مقامان بسیاری که چشم از جهان بستند و کسر کوچکی از این جمعیت و عزاداری عمومی برای آنها دیده نشد. این پدیده در واقع حاصل منش و کنش اجتماعی سردار شهید، قاسم سلیمانی است. پریاره نیست اگر بگویم شهید سلیمانی یکی از برجسته‌ترین نمادهای وحدت ملی ایرانیان در ۴ دهه پس از انقلاب است. نمادی که بسیار پیش از شهادت او، در روش زندگی و زیست اجتماعی این شهید بزرگوار متبلور و متجلی بود و از همین رو اولین ثمره خون او هم در جامعه ما احیای اتحادی شد که تا همین چند روز قبل خیلی‌ها نگران از دست رفتن آن بودند. اتحاد پیش آمده فعلی را باید اولین و بزرگ‌ترین میراث حاج قاسم سلیمانی دانست که نزد جامعه ما به یادگار باقی گذاشت و بر ماست که از این میراث نهایت پاسداری و حراست را انجام دهیم...

ایران

پی‌نوشت
اولین
سالگرد
شهادت



۱۳

دی‌ماه
۱۳۹۹